

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۳۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۲۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۲۵۴۸
توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز
تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم
تلفن: ۴۴۵۲۳۷۲۵

www.sharghdaily.ir

شنبه ۱ مهر ۱۴۰۲ • ۷ ربیع‌الاول ۱۴۴۵ • ۲۳ سپتامبر ۲۰۲۳ • سال بیست‌ویکم • شماره ۴۴۵۴ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۱:۵۷ • اذان مغرب ۱۸:۱۹
اذان صبح فردا ۴:۳۰ • طلوع آفتاب ۵:۵۳

شرق روزنامه

دیالوگ روز

محیا - اکبر خواجویی- ۱۳۸۶

جاوید (شهاب حسینی): ما به عمر عادت کردیم واسه چیزایی که می‌خوایم و بهش نمی‌رسیم فاتحه بخونیم...



❖ با نزدیک شدن به سال تحصیلی جدید اشتیاق مردم برای خرید لوازم التحریر دوچندان شده است ولی با افزایش ۶۰درصدی قیمت لوازم التحریر در سال جاری مردم برای خرید لوازم تحصیل کودکان خود با مشکلات جدید روبه‌رو هستند. عکس: زهرا اسادات راد، باشگاه خبرنگاران جوان



گزارش خوانی

گزارش کارگاهی درباره چگونه نوشتن از خودکشی

«اهمیت برگزاری کارگاه «بوشش اخبار خودکشی در رسانه‌ها» که مخاطبان اصلی آن، خبرنگاران حوزه اجتماعی رسانه‌ها، دانشجویان روزنامه‌نگاری، کارشناسان روابط‌عمومی و تولید محتوا در سازمان‌های مردم‌نهاد، کارشناسان روابط‌عمومی سازمان‌های حوزه بهداشت و درمان و نیز پژوهشگران حوزه اجتماعی بودند، نکات تأمل‌برانگیزی درباره چگونه‌ی انعکاس اخبار خودکشی داشت. ارقام خودکشی در میان گروه‌های مختلف شغلی و طبقاتی و نیز افزایش موارد خودکشی، به‌ویژه پس از همه‌گیری کرونا، بسیاری از صفحات نشریات کاغذی و اینترنتی را حاوی اخباری درباره مرگ خودخواسته افراد عادی و گاهی بسیار مشهور کرده است.

آنچه در این کارگاه، به روش گفت‌وگو و بحث و نیز نمایش اسلایدهایی برآمده از یک پژوهش علمی صورت گرفت، سعی در آموزش صحیح و درست پوشش‌دادن اخبار خودکشی افراد داشت. در صورت انعکاس مرگ‌های خودخواسته، باید از هرگونه تیرهایی که موجب قهرمان‌پروری یا تأیید غیرمستقیم روش انتحاری فرد فوت‌شده است، به طور جدی پرهیز شود. تیتراژ روتیتراهای احساس‌برانگیز یا چیدمان کلمات به شکل انگنیز یا بازی با کلمات به گونه‌ای که مرگ خودخواسته را، رازینا، تأثیرگذار و منطقی نشان دهد، ازجمله روش‌های غلط در نشر اخبار خودکشی است. همچنان که استفاده از عکس‌های بزرگ، با ژست‌های مختلف و تبدیل آن به تیتراک، ناخودآگاه در ذهن جمعی مخاطبان، تأیید چنین روشی برای پایان‌دادن به زندگی است. برای مثال در ابتدای انقلاب، تیترا معروف و با بزرگ‌ترین فونت ممکن، با عنوان «شاه‌رفت» تا سال‌های درازی در ذهن مخاطب حک شده بوده است، به طوری که بسیاری خروج شاه را با این تیترا به یاد می‌آوردند. مرگ خودخواسته یک هرمنده شناخته‌شده در اوایل سال جاری که بی‌افراق در تمام رسانه‌های داخلی و خارجی با انعکاسی گسترده روبه‌رو شد نیز از همین جمله است. تیتراهای پرطمطراق و احساس‌برانگیز و ذکر مستقیم کلمه خودکشی یا نحوه خودکشی در بسیاری از تیتراها و روتیتراها، ثبت تأییدگونه‌ی راهی مناسب برای پایان‌دادن به زندگی است. قدر مسلم، ارزش‌های خیری و نیز اهمیت پوشش سریع یک رویداد مهم، روزنامه‌نگاران را وادار به سرعت عمل و نیز مناسب‌ترین شکل پوشش چنین اجباری می‌کند؛ اما آموزه‌های سازمان بهداشت جهانی مغایر با شکل بازنشر چنین خبرهایی است. معنای این آموزه، سانسور اخبار خودکشی نیست؛ بلکه منظور جلوگیری پرداختن به آن است؛ یعنی پرهیز جدی از استفاده از هرگونه عکس یا تیتراهایی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم در جان و ذهن مخاطب، خودکشی را مورد تأیید قرار دهد. ازاین‌رو اگرچه نشریات زرد، به دلیل رویکرد خود که پرداختن اغلب غلوآمیز و نگاه بی‌بنیسی برای فروش بیشتر، به چنین اخباری است؛ اما اخلاقی حرفه‌ای و نیز پرتکن‌های سازمان بهداشت جهانی ایجاب می‌کند در بازنشر اخبار خودکشی، بسیار با احتیاط و با توجه به مخاطبان پیش‌روی خود عمل شود.

ممکن است در جمع پزشکان، روان‌پزشکان، محققان، جامعه‌شناسان یا گروه‌هایی از این دست و در نشست‌های تخصصی بتولن به ارائه آمار و نحوه شیوع و چگونه‌ی انتحارها پرداخت؛ اما عمومیت‌یافتن مخاطبان در نشریات و فراگیربودن مخاطبان از هر سته، طیف و رده سنی ایجاب می‌کند که به چگونگی انتشار اخبار خودکشی با دقت و تأمل بسیار پرداخته شود. انتخاب تیتراهای خشتی، یعنی تیتراهایی خالی از هرگونه انگیزش‌های احساسی و هیجانی، حذف کلماتی در تتر که اشاره مستقیم به موضوع یا شکل خودکشی دارند، استفاده از سائیز و فونت‌های معمولی‌تر که کمتر جلب توجه کنند و نیز پیشنهاد پرهیز از انتخاب خبر خودکشی افراد و به‌ویژه چهره‌های شناخته‌شده و مشهور به‌عنوان تیترا اول، و کارکردن خبر در ستون‌های کناری، یعنی راست یا چپ صفحه، ازجمله راهکارهایی است که می‌تواند تأثیرات منفی و بازتاب چنین خودکشی‌هایی را اندکی تعدیل کرده، مخاطب را دچار هیجان و بار احساسی منفی و نیز ترغیب به خودکشی نکند. معنای روش‌های گفته‌شده، حذف یا نپرداختن به خبر نیست؛ بلکه در صفحات میانی می‌توان به تشریح رویداد پرداخت؛ اما باید به خاطر داشت قرار نیست خبر یا گزارش یک مرگ تبدیل به رمانی باشکوه با ذکر تمام جزئیات شود. آمار کسانی که به خودکشی فکری می‌کنند یا تعداد کسانی که اقدام به خودکشی می‌کنند و حتی آنان که در لحاظ ژنتیکی مستعد پایان‌دادن به زندگی خود هستند، روزنامه‌نگاران و دیگر افراد حوزه رسانه را به لحاظ اصول اخلاقی و توجه به سلامت روانی جامعه مجاب می‌کند که به این نکات به طور جدی توجه کنند. در این کارگاه مثال جالبی گفته شد. اگر نمی‌توان از تمام مغازه‌ها، طناب‌ها را جمع کرد؛ اما می‌شود قرص‌های برنج را از دسترس خارج کرد. اگر نمی‌شود جلوی خودکشی همه آدم‌ها را بگیریم؛ اما می‌شود با مدیریت شکل انتشار اخبار خودکشی، از ایجاد علاقه‌مندی در آدم‌ها برای نوشتن خود، جلوگیری کنیم.

و نکته آخر تعجب و تأسف از عدم استقبال و حضور روزنامه‌نگاران در نشست‌هایی از این دست است. گرچه ممکن است در دروس دانشگاهی یا دوره‌های دیگری، نکات مرتبط حرفه‌ای آموزش داده شده باشد؛ اما هیچ گروهی نیست که نیاز به بازآموزی و فراگیری اطلاعات جدید نداشته باشد؛ به‌ویژه روزنامه‌نگاران، به دلیل ارتباط مستقیم با مسائل حوزه انسانی، عاطفی و اجتماعی، به طور جدی نیاز به آموختن مباحث جدید و توجه به رویکردهای حرفه‌ای و استاندارد دارند؛ ازاین‌رو باید خود را مجاب به کسب آگاهی بیشتر کرده و با حضور در چنین کارگاه‌هایی، بر دانش حرفه‌ای خود بیفزاییم.

آموزش و پرورش همچون موزه مصائب

که در آموزش و پرورش ایجاد کرد، اما قادر به تغییر اساسی در آن نبود تا به امروز که به نظر می‌رسد اقلیتی کوچک می‌خواهد سلیقه‌اش را بر دانش‌آموزان و معلمان تحمیل کند.
احتمالا برای سنجش فاصله ملت و دولت شاخص‌های متعددی وجود دارد، اما اگر حکومت را به اجزای مختلف آن تقسیم کنیم و فاصله مردم و اجزای مختلف را با هم مقایسه کنیم، شاید شما حدس بزنید بیشترین فاصله در بخش‌های دیگر از حاکمیت باشد، اما به نظر من بدون هیچ تردیدی بیشترین فاصله را ساختار رسمی آموزش و پرورش با مردم دارد، چراکه نه تنها منتقدان حکومت که حتی دلبستگان آن نیز از آموزش و پرورش رضایت ندارند.
از شهریور ۱۴۰۱ فضا به کلی تغییر کرده است. خانواده دانش‌آموذ مطالباتشان از آموزش و پرورش نزدیک به هم است. شکافی که بین آموزش و پرورش رسمی و جامعه شکل گرفته، بسیار عمیق است. این شکاف تنها به عملکرد و سخت‌گیری‌ها و کیفیت آموزشی محدود نیست. این شکاف شکافی معرفتی است. اختلاف در تعریف دانش است. بخشی از آن چیزی که در مدارس به عنوان دانش عرضه می‌شود، از نظر خانواده‌ها و دانش‌آموز در زمره دانش قرار ندارد و همین تنش‌هایی را در مدارس به وجود می‌آورد. مدارس نیز در این میان میدان منازعه دیدگاه‌های رسمی و خواست دانش‌آموزان و خانواده‌هاست. اگر معلم یا مدیر مدرسه باشید، بارها با والدینی روبه‌رو خواهید شد که اعلام می‌کنند دلشان نمی‌خواهد فلان درس را بچه‌هایشان بخوانند. در چنین شرایطی مدارس اگر اختیار را ایفا کنند، اما بازودی با تغییرات سیاسی، آموزش و پرورش محافظه‌کار به تنظیبات اولیه بازگشت.
رود نهادهای غیرمرتبط به آموزش و پرورش در این دوره تقویت شد. تغییر سیاسی بعدی هم به رغم تغییراتی

یادداشت

اول مهر؛ شیرین و تلخ



کارشناس روابط عمومی و پیش‌کسوت در روزنامه‌نگاری

روزهای پایانی شهریور یا ابتدای مهرماه برای همه ما ایرانیان از نسل‌های متفاوت یادآور بزرگ‌ترین و به‌نوعی محبوب‌ترین خاطرات شاد و دلنشین زندگی است. همه با دیدن کودکانی که به مدرسه می‌روند، در هر سطحی از زندگی که بوده‌ایم یا به هر شکلی که آن دوران را پشت‌سر گذاشته‌ایم، دچار یک شادی بی‌وصف می‌شویم. حتی دورکردن خاطرات آجیناس تلخ آن دوران می‌تواند حس بزرگوار و محترمی را درون انسان به وجود آورد. برای همین آغاز پاییز باید نوبدبخش دلخوشی‌هایی باشند که طعم زندگی را غنا می‌بخشند اما آیا واقعا این روزها آن شادی و آین نوید آن‌طورکه باید ماهیتی واقعی دارند یا تبدیل به دلخوشی‌هایی شده‌اند که به گامی تلخ می‌نشینند؟ بدون تعارف احساسات شریف ما آدمیان این سرزمین در شرایط موجود اقتصادی صورت خود را از دست داده‌اند یا شکل و شمایلی دگرگونه یافته‌اند. مثلا کودکان روز نخست مهرماه را می‌بینیم اما به‌جای آن شادی اصیل، گرفتار این نگرانی مظلومپو می‌شویم که آیا این کودکان از آزارش، آسودگی و حداقلی از آسایش بیرون آمده‌اند یا پشت شادی‌های خیلی از آنان سانه‌های خمیده یک خانواده قرار دارد. لطفا مدبران جناحی در پاسخ به این واگویی‌ها کونیند که مردم شمال می‌روند و رستوران‌ها شلوغ است، پس همه خوب زندگی می‌کنند؛ اتفاقا طعم تلخ این مطلب در اندوه جمعیتی ثبت می‌شود که در تعارفات دولتی به چشم نمی‌آیند. بدون تعارف باید باور کنیم که اقتصاد ایران چندین سال است به دلیل شرایط تحریم‌های تحمیلی، مشکلات ساختاری و ضعف شدید مدیران جناحی و کارناپذید بدترین نمودارهای دهه‌های گذشته را به رخ می‌کشد و سختی این وضعیت نیز روی شانه‌های توده مردم هموار می‌شود. فعلا از وضع‌کنندگان تحریم‌های تحمیلی نمی‌توان انتظار داشت که راهی برای اقتصاد ایران باز کنند. مشکلات ساختاری هم به‌سرعت حل نمی‌شوند. مدیران جناحی نیز بعضا صلاحیت اقدامی عاجل در زمانی مناسب را ندارند. در این شرایط و تا زمانی که برنامه‌های گشایش اقتصادی به نتیجه برسند، حمایت اقتصادی مردم از یکدیگر می‌تواند الگوی قابل اعتمادی باشد. لطفا در آستانه ورود به پاییز آتهایی که می‌توانند کمبرخورداران را روی چشم بگذارند. چیزی که در قلب ماست جای دوری نمی‌رود، در قلب ما می‌ماند.

ادامه از صفحه اول

در این دوره البته به درس تعلیمات دینی هم نسبت به قبل توجه بیشتری شد و مدارس غیردولتی اسلامی هم شکل گرفتند که شاید در چارچوب نوعی بده‌بستان روحانیت و نظام حاکم پس از دوره کودتا با اشتراک در مخالفت حزب توده و کمونیسم قابل تحلیل باشد. با این حال به رغم وجود مدارس دولتی و تعلیمات دینی در مدارس، ایران‌گرایی با محوریت شاه و در قالب تبلیغ انقلاب شاه و مردم دنبال می‌شد و در کتاب‌های درسی هرچه از دهه ۳۰ به طرف دهه ۵۰ می‌آیم، شاه و خانواده دربار حضور پررنگ‌تری در کتاب‌های درسی پیدا می‌کنند، اما رفته رفته از دهه ۵۰ دو جریان متضاد، ذائقه مردم و نوجوانان و جوانان را تغییر می‌دهند و بین مردم و آموزش و پرورش رسمی شکاف می‌اندازند و این نهاد را در رسیدن به اهداف ناکام می‌کنند؛ جریان چپ و جریان مذهبی که رفته‌رفته به‌ویژه پس از فوت آیت‌الله بروجردی سیاسی‌تر می‌شد.

پیروزی انقلاب اسلامی به رغم اینکه محتوای هدف را دگرگون کرد، اما فرم همان بود؛ پیشبرد اهداف حکومت. اهداف حکومت و خطنمشی آموزش و پرورش رسمی شکاف اهداف و خطنمشی‌ها با طول و تقصیل بیشتری نوشته شدند اما همه این طول و تقصیل قابل خلاصه‌شدن در تربیت پیروان مؤمن و انقلابی است. در دهه ۶۰ رسیدن به چنین هدفی برای آموزش و پرورش رسمی آسان نبود. تب و تاب‌های انقلاب فرونشسته بود. جنگ فرصتی بی‌نظیر برای یکسان‌سازی فراهم آورد بود. مدارس دولتی شده بودند و شعارها و خواسته‌های گروه پیروز انقلاب و اکثریت مردم آن روزگار در کتاب‌ها بازتاب یافته بود و دستگاه اداری آموزش و پرورش بازوی اجرایی تحقق این شعارها بین کودکان و نوجوانان شده بود، به‌ویژه که رادیو و تلویزیون، مطبوعات و مدارس انحصارا در اختیار دولت بود و ارزش‌های حاکم بر

خبرخوانی

دور دنیا در یک دقیقه

سحر طلوعی: ما هر روز به چهار گوشه جهان سر می‌زنیم و خبرهایی را که کمتر دیده شده است، مرور می‌کنیم.

آمریکا: چند روز پیش یک فروند جت جنگنده F-35 آمریکا بر فراز کارولینای جنوبی دچار سانحه شد و خلبان آن اجکت کرد. این خلبان وسط حیات خلوت خانه یکی از اهالی چارلستون فرود آمده است. او با ۹۱۱ تماس گرفته و سعی کرده به ایراتور امداد شرح دهد یک خلبان جنگی است و با چتر نجات وسط حیات خانه مردم فرود آمده و نیازمند کمک است. این خلبان تا حدی گیج به نظر می‌رسید. او به ساکنان خانه گفته است: مطمئن نیستم جت کجا افتاده است.

همچنین در اتفاق دیگری که در این بخش جهان افتاده است، پلیس میشیگان می‌گوید پس از دریافت گزارش کم‌شدن دختر بچه دوساله، با استفاده از سگ ردیاب و پهپاد او را در منطقه جنگلی پنج کیلومتری اطراف خانه دختر پیدا کرده است. این کودک نوبا همراه دو سگ خانگی‌شان در حالی پیدا شده است که از یکی از سگ‌ها به عنوان بالش استفاده کرده و رویس خوابیده است.

سگ دیگر کنار آنها نگهدانی می‌داده است؛ شرایط سلامتی و پزشکی این کودک عادی است و پس از معاینات مرسوم تحویل خانواده‌اش شده است.

کانادا: به نظر می‌رسد رابطه هند و کانادا بیش از پیش شکرآب شود. کانادا اسناد و مدارکی از رد پای دیپلمات‌های هندی در قتل یکی از فعالان سیک در خاک این کشور رو کرده است، این فعال سیک هندی در ماه ژوئن در پارکینگی در بریتیش کلمبیا به قتل رسیده است. ماجرا باعث شده مقامات امنیتی و اطلاعاتی کانادا راهی هند شوند تا موضوع را پیگیری کنند. به نظر می‌رسد کانادایی‌ها این اسناد و مدارک را در دیدار با هندی‌ها رو کرده و آنها هم انکار نکرده‌اند. کانادا هند را به ترور فراسرزمینی متهم کرده است.

آفریقا: در سرشماری جدید حیات وحش اعلام شده تعداد کرگدن‌ها در سراسر جهان به ۲۷ هزار راس رسیده است. این موفقیت در نتیجه اجرای برنامه حفاظت به دست آمده است، در قرن بیستم تعداد کرگدن‌ها در آفریقا و آسیا حدود نیم‌میلیون راس بود. شکار غیرقانونی برای رسیدن به شاخ و از دست رفتن زیستگاه دو عامل اصلی در کاهش جمعیت کرگدن‌هاست، اجرای برنامه حفاظت در آفریقا و آسیا و همچنین تلاش برای بقای زیستگاه این گونه جانوری باعث شد تعداد آنها از ۱۶ هزار راس به ۲۷ هزار راس برسد.

بریتانیا: دختری هشت‌ساله در بریتانیا در عملی پیشگامانه در پیوند کلیه از رنج دریافت داروهای مادام‌العمر رها شد. این اتفاق نخستین بار در بریتانیا رخ می‌دهد. سلول‌های بنیادی پیش از عمل پیوند به کمک این دختر هشت‌ساله آمد تا سیستم ایمنی بدنش کلیه جدید را پس نزند. نکته مهم اینکه این دختر کلیه و مغز استخوان را از مادرش دریافت کرده است. او تنها یک ماه پس از پیوند، دارو مصرف کرده و پس از آن از دریافت داروهای مادام‌العمر خلاص شده است.

یادداشت

حاکمیت مردم و بلا موضوع بودن اقلیت

عبدالکریم زعمری

اگر شما مالک چیزی باشید، حق دارید درباره نحوه استفاده و اداره آن تصمیم بگیرید. چیزی که شما را محدود خواهد کرد، قوانین و حقوق دیگران است. مثال معروف این موضوع، خودرو و قوانین راهنمایی و رانندگی است. فرض کنید پولی دارید که می‌خواهید آن را در بورس سرمایه‌گذاری کنید. یک راه آن است که آن را به شرکت‌های مدیریت دارایی بدهید. ایشان به وکالت از شما، آن پول را مدیریت کرده و در شرکت‌های مختلف سرمایه‌گذاری می‌کنند. آن پول مال شماست و شما به طور مستمر بازده ناشی از عملکرد آن شرکت را رصد می‌کنید. تا زمانی که از عملکرد ایشان راضی باشید، همچنان پول خود را به ایشان می‌سپارید؛ ولی به محض آنکه عملکرد ایشان را نامناسب تشخیص بدهید، حق وکالت را سلب کرده، پول خود را به شرکت دیگری می‌سپارید. آن شرکت نمی‌تواند شما را مجبور کند که همچنان پول و دارایی خود را به آنان بسپارید و ضرر و زیان ناشی از عملکرد بد ایشان را تحمل کنید. به همین قیاس، همه مردم یک کشورند که مالک آن سرزمین و منابع آن هستند. ایشان هستند که حق دارند تعیین کنند کشورشان چگونه اداره شود. به این منظور، به شکل مشروط به دولت وکالت می‌دهند. به این معنی، حاکمان حقی ورای وکالتی موقت و مشروط از سوی مردم برای حکومت ندارند و نمی‌توانند خود را به مردم تحمیل کنند.

وقتی از مردم صحبت به میان می‌آید، همه شهروندان یک کشور، صرف نظر از تمام تفاوت‌ها و دسته‌بندی‌های مرسوم، مدنظر است. اینجاست که موضوع اقلیت‌ها مطرح می‌شود. اقلیت‌ها و احقاق حقوق آنها در هر جامعه‌ای، همیشه موضوعی مناقشه‌برانگیز بوده و هست. در همه کشورها، بخش‌هایی از جامعه به‌عنوان اقلیت در بین مردم و حاکمیت شناخته می‌شوند. همین امر، اغلب منجر به محرومیت ایشان از برخی حقوق شده که موجب نارضایتی بوده است. اجازه دهید کمی این موضوع را شکافته و ریشه‌یابی کنیم.

چگونه گروهی از جامعه عنوان «اقلیت» به خود می‌گیرند؟ چیزی که اقلیت را از اکثریت متمایز می‌کند، ویژگی خاصی است که ممکن است ماهیت دینی، سیاسی، زبانی، نژادی، قومی و نظایر اینها داشته باشد. به‌عنوان مثال در کشوری که ۹۰ درصد مردم مسیحی هستند، مسلمانان یا یهودیان به‌عنوان اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند. این تعریف اقلیت، بیشتر در بین مردم ممکن است وجاهت داشته باشد و عمومیت پیدا کند.

اما از جنبه حاکمیتی زمانی یک گروه از جامعه اقلیت محسوب می‌شوند که وجه تمایز آنها با بقیه جامعه، مبنای قانون‌گذاری شده باشد. در هر کشوری، زبانی سراسری وجود دارد که وسیله ارتباطی بین همه ساکنان آن سرزمین (با زبان‌های مادری متفاوت) است؛ ولی اگر قرار باشد کشوری برای خود زبان «رسمی» قائل شود، آن‌گاه گروه‌هایی که زبان‌شان با زبان رسمی متفاوت باشد، در اقلیت قرار می‌گیرند؛ اما اگر اصولا مسئله‌ای به‌عنوان زبان «رسمی» مطرح نباشد، دیگر اقلیت زبانی هم مصداق پیدا نخواهد کرد. اگر دینی به‌عنوان دین «رسمی» نداشته باشیم، اقلیت دینی هم مفهومی نخواهد داشت. به عبارت دیگر ما خودمان با پررنگ‌کردن یک موضوع، اقلیت درست می‌کنیم. اقلیت – به مفهوم اداری و قانونی آن – زمانی معنی پیدا می‌کند که حقوق قانونی متفاوتی برای عده‌ای که حائز آن موضوع هستند، قائل شده باشیم. به‌عنوان مثال در یک سر طیف، در سید غذایی اکثریت مردم، انواع گوشت وجود دارد. در آن سوی طیف، عده‌ای هم به خام‌گیاه‌خواری معتقدند؛ ولی از آنجایی که رژیم غذایی موضوع هیچ‌گونه قانون رسمی نیست، اسمی هم از اقلیت خام‌گیاه‌خواران مطرح نیست!

همان‌طور که به بالا اشاره شد، این مبنای‌های قانون‌گذاری ماست که اقلیت می‌آفریند و نه ذات تفاوت‌های بین مردم یک کشور. کسی گوشت‌خواران را بیشتر از گیاه‌خواران مالک کشور نمی‌داند؛ بنابراین اگر بخواهیم بالاترین وجه تشابه همه مردم یک کشور را– که همانا شهروندی آن کشور است – مبنای قانون‌گذاری قرار دهیم، همه مردم از حقوق یکسانی برخوردار خواهند بود؛ بنابراین همه شهروندان یک کشور، به صرف شهروندبودن، به یک میزان بر کشور و همه منابع آن حق مالکیت دارند. با این نگاه، در هیچ قانونی از قوانین کشور نباید در هیچ زمینه و موضوعی برای گروهی از مردم حق بیشتری از دیگران قائل بود. نباید منابع عمومی کشور برای گروه خاصی خرج شود که اگر چنین شود، مشمول حق‌الناس خواهد بود.

در طول دهه‌های گذشته – چه پیش و چه پس از انقلاب ۵۷ – دسته‌بندی‌هایی صورت گرفته و بخش‌هایی از کشور را که زبان مادری آنها چیزی غیر از فارسی بوده، به‌عنوان «اقوام» یا کرده‌اند؛ قوم کرد، قوم عرب، قوم بلوچ و مانند اینها. این اطلاق از سوی مردم شاید به شکل «طبیعی» صورت گرفته باشد؛ ولی این اطلاق از سوی حاکمیت به‌هیچ‌وجه پذیرفتنی نیست. اگر در حکمرانی و ساختار آن، تنها به شهروندی افراد و نه چیز دیگر تکیه و تأکید کنیم، آن‌گاه اقلیت‌های قومی و زبانی، تنها تنوعی زیبا از فرهنگ و سنن و زبان خواهند بود که نه‌تنها باعث تبعیض و محرومیت نخواهد شد، بلکه همه به وجودشان افتخار کرده و برای حفظ، آموزش و تقویت آنها خواهند کوشید. حال اگر در آینده، شرایطی فراهم شود که قوانین کشور تنها براساس شهروندی وضع شوند، با بلا موضوع شدن «اقلیت»، حقوق همه شهروندان به شکلی یکسان تأمین خواهد شد.